



پایه های آزادی و کثرت گرایی در متون دینی

نگاه اسلام به هستی و زندگی بر پایه دو حقیقت بنیادین استوار است: ۱- توحید آفریدگار؛ ۲- تعدد آفریده ها. اسلام نگاه، باور و اندیشه اش را در ارتباط با هستی و زندگی بر پایه این دو قاعده قرار داده است.

حقیقت اول: توحید آفریدگار

خداوند واحد و یکتا و غیر او متعدد و متکثرند. تنها اوست که در ذات، صفات و افعالش یگانه است. آفریدگار تمامی آفریده ها و پدیده ها، دهنده و گیرنده زندگی و معبود بی همتا تنها اوست و هیچکس بجز او شأن و شایستگی عبادت و استعانت را ندارد: **«ایاک نعبد و ایاک نستعین»** [آفاتحه: ۵]؛ تنها تو را می پرستیم و فرمانبرداری می کنیم و تنها از تو یاری می طلبیم. **«قل هو الله أحد * الله الصمد * لم یلد و لم یولد * و لم یکن له کفو أحد»** [سوره اخلاص: ۱]؛ (ای پیامبر) بگو: خداوند است که یگانه است. خداوند بی نیاز است. نه (فرزند) زاده و نه زاده شده است. و هیچکس هم شأن و همتای او (نبوده و) نیست.

به همین خاطر است که در اسلام "توحید" عصاره و پایه تمامی بینش، منش و روش و روح و حقیقت اندیشه و فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می آید: **«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون»** [آل عمران: ۶۴]؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است: که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرید! پس اگر (از قبول این پیشنهاد) روی گردانند، بگوید: شاهد و گواه باشید که ما مسلمانیم (نه شما).

تمامی پیامبران مخاطبان خویش را پیش از هر چیز به توحید (در عبودیت و استعانت) و رهایی از تمامی مظاهر بردگی و بندگی غیر الهی فراخوانده اند: **«و لقد بعثنا فی کل امة رسولا أن عبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله و منهم من حقت علیه الضلالة سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین»** [انحل: ۳۶]؛ به یقین در (میان) هر امتی رسولی را برانگیختیم، (با این دعوت) که: خداوند را پرستید و از (پرستش) طاغوت (=بتان و معبودان باطل) بپرهیزید. از

دکتر یوسف قرضاوی

رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان

مترجم: عبدالعزیز سلیمی

شما را از مرد و زنی آفریده ایم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانده ایم تا همدیگر را بشناسید. گرامی ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما است. بی تردید خداوند دانا (و) آگاه است.

همه شما را از مرد و زنی آفریده ایم، همه فرزندان آدم و حوا هستید و شما را به صورت ملت ها و قومیت ها در آورده ایم، بخشی از مردم ترک، بخشی عرب، جمعی هندی و گروهی فارس و افغانی هستند، تا با یکدیگر از در تعارف و تفاهم و تعاون وارد شوید و از بیگانگی و درگیری و دشمنی دوری جوید.

خداوند اینگونه - یعنی به صورت نژادها و قومیت ها - همه انسان ها را آفریده، انسان هایی که همه از پدری به نام آدم و مادری به نام حوا پا به صحنه وجود نهاده اند، و خدای یکتا ایشان را به نیکوترین صورت آفریده است. رسول خدا صلی الله علیه و سلم در مراسم "حجة الوداع" این حقیقت را خطاب به هزاران نفر این گونه بیان فرمودند: **"أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنِّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلِمَكُم مِّنْ آدَمَ وَآدَمُ مِّنْ تَرَابٍ"**؛ ای مردم! پروردگار شما یگانه و پدرتان یکی است. همه شما از (نسل) آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است.

انسان ها باید به وجود نژادها و جنسیت های گوناگون اعتراف نمایند، و نباید نژادی به تنهایی بر دیگر نژادها فرمانروایی کند. نه آنگونه که یهودیان ادعا می کنند که نژاد اسرائیلی نژاد برگزیده الهی است و باید بر تمامی جهانیان تسلط پیدا کند. و نه بدان صورت که بعضی از فیلسوفان یونان اعتقاد داشتند که انسان ها از نظر آفرینش با یکدیگر تفاوت دارند؛ بعضی برای اربابی و پیشوایی و فرمانروایی و بعضی دیگر برای دنباله روی و پیروی و بردگی آفریده شده اند؛ گروهی ارباب و دیگر مردم رعیت اند. و نه آنگونه که در یک مقطع زمانی آریایی های اروپایی مانند هیتلر فکر می کردند که نژاد آریایی نژاد برتر است و باید بر جهان فرمان براند. و نه بدان شکل که برخی از فیلسوفان اخیر (مانند ارنست رنان و دیگران) بر این باور بودند که برخی از نژادها و قوم ها بر دیگر نژاد و قوم ها برتری دارند.

همه این باورها از نگاه اسلام محکوم، مردود و ناپذیرفتنی است، زیرا که اسلام تمامی انسان ها را بسان دندانه های شانه در عبودیت خداوند و فرزند آدم بودن همسان به شمار می آورد. و بر این باور است که تفاوت و برتری آنان تنها از دانش و مسؤلیت پذیری و درستکاری آنان سرچشمه می گیرد.

انسان ها از جهت دانش و مسؤلیت پذیری و پرهیزکاری و ارزش های اخلاقی و میزان خدمتگذاری و درستکاری است که با یکدیگر تفاوت و تمایز پیدا می کنند.

همه جنسیت ها و نژادها با هم برابرند، و بایستی با یکدیگر زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند. هیچ یک به دنبال سرکوبی دیگری نباشد و برای از بین بردن نژاد دیگری اندیشه نکنند و اقدامی را صورت ندهند؛ مثل اروپایی هایی که به قاره آمریکا و سرزمین استرالیا رفتند و مردم بومی ساکن آن سرزمین ها را قتل عام کرده و از بین بردند، عمل نکنند. هیچ نژادی حق ندارد فرمان نابودی نژاد دیگری را صادر کند؛ زیرا آنان نیز مثل شما آفریده های الهی هستند و برای جاننشینی خدا و

ایشان کسی بود که خداوند (او را) هدایت کرد و از آنان کسی بود که گمراهی بر او سزاوار گشت. پس در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه شده است.

هر چیز و هر کسی غیر از خداوند، که عبادت و فرمانبرداری مطلق بشود - انسان باشد یا غیر انسان - و جایگاهی فراتر از آنچه که دارد برایش قایل شوند، طاغوت است.

اسلام بشریت را از عبادت و بردگی غیر خداوند - عبادت اشیا، عبادت اشخاص و انسانها، عبادت خورشید و ماه و ستارگان، عبادت حیوانات، و عبادت هواهای نفسانی - آزادی سازد، و در یک جمله، بشریت را از عبودیت غیر خداوند رهایی می بخشد.

رسالت تمامی رسولان - که در آخرین دین و رسالت الهی و دینی که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم مأموریت ابلاغش را پیدا نموده، متمرکز شده است - بر این پایه و اساس استوار است که انسان ها در فضایی آزاد زندگی کنند و از نسیم آزادی بهره مند شوند. زیرا که پیشتر عده ای عده ای دیگر را پرستش می کردند، و بعضی بعضی دیگر را خوار و در مانده گردانیده بودند. اینجا بود که اسلام به انسان ها فهمانید که جز در برابر خداوند سر فرود نیاورند و کمر خم نکنند و رکوع و سجده را تنها در برابر او روا شمارند.

رسول گرامی اسلام در ابتدای نامه هایی که خطاب به قیصر روم و دیگر رهبران مسیحی می نوشت، آنان را به این آزادی و آزادی بخشی فرامی خواند و این آیه قرآن را در آغاز نامه هایش به آنان یادآور می شد که:

"قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا آرِبًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَان تَوْلُوا فِئْتُوا أَشْهُدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ" [آل عمران: ۶۴]؛ بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است: که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرید! پس اگر (از قبول این پیشنهاد) روی گردانند، بگوئید: شاهد و گواه باشید که ما مسلمانیم (نه شما).

حقیقت دوم: تعدد آفریده ها

محور سخن ما - پس از یادآوری وحدانیت آفریدگار - موضوع تکثر و تعدد آفریده ها (و پدیده ها) و تکثر و تعدد نژادی، زبانی، دینی، فرهنگی و حزبی است. اسلام بر روی تمامی این تعدد و تکثرها مهر تأیید نهاده و می نهد. دین خالص خداوند به انسان می گوید: تو در میدان هستی تنها نیستی؛ تو نباید خود را همچون آفریدگاری که شریک و همسان و مثل و مانندی ندارد، گمان ببری! زیرا دیگرانی هم هستند که در هستی و زندگی با تو شریکند. انسان ها لازم است به این حقیقت، معرفت پیدا کنند و بدانند که جهان هستی جهانی متکثر و متعدد است.

در ارتباط با تعدد نژادی و قومی خداوند متعال می فرماید: **"يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ" [حجرات: ۱۳]؛ ای مردم! ما**

ترجیح می دهد؛ و خصلت ها، توانایی ها و استعداد های مختلفی را عطا نموده است که انسان ها بر اساس آن نوع بینش و روش زندگی خویش را انتخاب می کنند.

اما اگر خداوند می خواست می توانست تمامی انسان ها را - همچون فرشتگان - فرمانبردار بیافریند و همه آنان را فطرتاً اهل توحید بنماید تا جز او کسی و چیزی را عبادت نمایند. فرشتگانی که در موردشان می فرماید: **لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ** [تحریم: ۶۶]؛ از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که (به انجام آن) مأمورند انجام می دهند.

يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ [انبیاء: ۲۰]؛ شبانه روزی آنکه سستی ورزند، فرمانبرداری و نیایش می کنند.

فرشتگان این گونه اند، اما خداوند انسان را به صورت دیگری آفریده و او را به وسیله "اراده و اختیار" ویژگی خاصی بخشیده است. اوست که خود سرنوشت و آینده خویش را ترسیم می کند: **قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا** و ما أنا عليكم بوكيل [یونس: ۱۰۸]؛ بگو: ای مردم! حق (و حقی راستین) از (سوی) پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر کس که هدایت یابد، به سود خودش هدایت می یابد. و هر کس که گمراه شود، فقط به (زیان) خود گمراه می شود و من بر شما نگهبان نیستم.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ [فصلت: ۴۶]؛ هر کس که کار شایسته ای انجام دهد به سود خود اوست. و هر کس کار بد انجام دهد، به زیان خود اوست. و پروردگارت در حق بندگان [خود] ستمکار نیست.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ [کهف: ۲۹]؛ و بگو حق از سوی پروردگارتان آمده است، پس هر کس بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.

خداوند به انسان ها اراده و اختیار و توان داده تا نوع زندگی و سرانجام خویش را خود تعیین کنند، و به هیچ وجه آنان را مجبور ننموده تا دین معینی را بپذیرند و به آن ایمان بیاورند. آنها را آزاد گذاشته، اسباب و استعداد و اراده را به ایشان ارزانی داشته، پیامبرانی را فرستاده و کتاب هایی را نازل نموده تا آنان را برای حسن استفاده از آزادی و انتخاب درست یاری دهند. و خداوند است که آنان را این گونه آفریده است: **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ** * الا من رحم ربك و لذلك خلقهم [هود: ۱۱۹-۱۱۸]؛ (ای پیامبر) اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد، در حالی که پیوسته در اختلافند مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است.

بسیاری از مفسرین قرآن می گویند: یعنی خداوند حکمت را در وجود تعددها و تمایزها میان انسان ها دیده است؛ زیرا که آنان را در اندیشه و اراده متفاوت آفریده است. در نتیجه در مورد دینی که هر یک برای خود انتخاب می کند با دیگری تفاوت خواهد داشت.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَّنَ مِنْ فِي الْأَرْضِ كُلِّهِمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْفُرُ النَّاسَ حَتَّىٰ

آبادسازی سرزمین الهی دارای حق و مسئولیت هستند.

حتی جامعه های حیوانی را - هر چند گاهی سبب اذیت و آزار انسان ها شوند - نباید از بین برد! پیامبر بزرگوار اسلام این حقیقت بزرگ را اینگونه بیان می فرماید: **لَوْلَا الْكَلَابُ أُمَّةٌ مِنَ الْأُمَّةِ لَأَمَرْتُ بِقَتْلِهَا**؛ اگر سگ ها برای خود امت و جامعه ای نداشتند، دستور کشتار آنها را صادر می کردم.

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در حدیث فوق به این حقیقت قرآنی اشاره می فرماید: **وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أُمَّةٌ مِثْلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ** [انعام: ۳۸]؛ و نیست هیچ جنبنده ای در زمین و نه پرنده ای که با دو بال خویش می پرد، مگر آنکه آنها [نیز] امت هایی مانند شما هستند. ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم. سرانجام (همه) به سوی پروردگارتان محشور خواهند گشت.

تعدد زبانی و لغوی

همانگونه که وجود نژادها و قومیت ها حقیقتی انکارناپذیر است، وجود زبان ها و لغت های متعدد نیز حقیقتی غیر قابل انکار است. خداوند انسان ها را با زبان ها و لغت های گوناگون آفریده است. قرآن در این رابطه می گوید: **وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ** ان فی ذلك لآیات للعالمین [روم: ۲۲]؛ و از نشانه های (قدرت) او آفرینش آسمانها و زمین و گونه گونی زبان ها و رنگ های شما است. قطعاً در این [کار] برای دانشوران نشانه هایی (برای عبرت و تفکر) است.

یکی عربی، دیگری فارسی، هندی، انگلیسی و یا چینی سخن می گوید. صدها زبان و گویش وجود دارد و هر بخشی از جامعه بشری با زبان و یا گویش خاصی سخن می گوید. و ما ارسلمان رسول الا بلسان قومہ لیبین لهم [ابراهیم: ۴]؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [حقایق] را برای آنان بیان کند.

مارسالت قرآن و اسلام را که رسالت نهایی و جهانی برای هدایت تمام جهانیان است و به زبان عربی واضح و روشن نازل شده است، چگونه به جهانیان ابلاغ نماییم؟ باید آن را به زبان های دیگر برگردانیم تا دیگران نیز با آن آشنایی پیدا نمایند. لازمه این مسئولیت اعتراف به وجود زبان ها دیگر است، زبان هایی که بخشی از جوامع جهانی با آن سخن می گویند. این آیه و نشانه ای از آیات الهی است. باید پذیرفت که در جهان زبان های متعددی وجود دارند، و هیچکس حق ندارد بر اهل زبان دیگری سخت بگیرد و تعصب ورزد و به دنبال منزوی نمودن آنها باشد.

کثرت گرایی (پلورالیسم) دینی

کثرت گرایی دینی نیز واقعیتی انکارناپذیر است؛ زیرا خداوند انسان ها را در دانش و خواست و اراده متفاوت آفریده است، و هر یک را عقلی داده که با آن می اندیشد و خواستی را ارزانی داشته که اقدام خاصی را صورت می دهد و چیزی را به چیز دیگری

شما را دین شماسست و مرا دین من است.

مشرکان با رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای معامله با او پیشنهاد می دادند، آنان می خواستند رسول خدا یک سال خدایان آنان را عبادت کند و آنان نیز یکسال خدای ایشان را عبادت نمایند؛ یعنی هر یک دین دیگری را تجربه کند. اما خداوند متعال به صورتی قاطع این پیشنهاد و معامله گری را مردود و غیر قابل قبول شمرد. نمی پرستم آنچه را شما می پرستید. و نه شما می پرستید آنچه را (من) می پرستم. و نه من پرستش خواهم کرد آنچه را شما می پرستید. و نه شما پرستش خواهید کرد آنچه را من می پرستم. این تکرار و تأکید هدفمند بوده و هست تا پیامبر و پیروانش را بر آیین خویش استوار و ثابت قدم بدارد، تا به دین خود افتخار کنند. در پایان سوره است که می فرماید: "شما را دین شماسست و مرا دین من است؛ یعنی هر چند هر طرف از دینی پیروی می نمایم، ولی میدان زندگی گنجایش من و شما را دارد. اما مشرکین متعصب و تمامیت خواه و انحصار طلب می گفتند: نه! ما دین خود را داریم، اما تو دارای دینی نیستی! این عین تعصب و خشک مغزی است؛ اینکه فقط خود را بینی و تأیید کنی و دیگران را نادیده بگیری و نفی نمایی.

انحصار طلبی و تمامیت خواهی دینی و مذهبی

بر این اساس، باور برخی از دوستان را که با استدلال به آیه "ان الدین عند الله الاسلام" می گویند دینی غیر از اسلام وجود ندارد، نادرست می دانم. هیچ ایرادی وجود ندارد که دین خود را حق و درست بدانیم، زیرا هر کسی که به دینی باور دارد، تنها دین خود را حق و صحیح به شمار می آورد و در این ارتباط مورد ملامت قرار نمی گیرد.

با این وصف بر این باوریم که در جوامع بشری ادیان دیگری وجود دارند، حتی دین مشرکین و بت پرستان که خداوند از زبان پیامبرش خطاب به آنان می فرماید: "لکم دینکم و لی دین"؛ برای شما دین خودتان است و من دین خود را دارم.

همچنین اهل کتاب نیز دارای دین خاص خود هستند: "یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق" [آنسا: ۱۷۱]؛ ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید! "قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا أهواء قوم قد ضلوا" [آماده: ۷۷] بگو: ای اهل کتاب! در دین خود بناحق گزافه گویی نکنید و از هوسهای گروهی که پیش از این گمراه گشتند، تبعیت ننمایید!

دین های دیگری وجود داشته اند که قرن ها در آغوش و در پناه اسلام می زیسته اند. آیین های مسیحی، یهودی، مجوسی، هندو و ... در جوامع اسلامی دارای پیروان فراوانی بوده و در پناه نظام اسلامی و در اوج قدرت و سیادت آن، می زیسته اند. مسلمانان می توانستند دین خود را با اجبار به آنان تحمیل کنند و احکام اسلام را با اکراه بر ایشان جاری سازند، اما هیچگاه چنین نکردند؛ زیرا اسلام ایمانی را که بویی از اکراه و اجبار در آن باشد نمی پذیرد، و ایمان باید بر اساس "آزاده، اختیار و انتخاب کامل" تحقق یابد. بر همین اساس مسلمانان هیچگاه

یکونوا مؤمنین [یونس: ۹۹]؛ چنانچه پروردگارت می خواست، تمامی کسانی که بر روی زمین زندگی می کنند همه ایمان می آوردند، مگر تو می خواهی مردم را با زور و اکراه مجبور کنی که ایمان بیاورند؟! نه به هیچ وجه نباید مردم را بر خلاف خواست شان به چیزی مجبور کرد. در گذشته های دور حضرت نوح علیه السلام به مردم زمان خویش فرمود: "قال یا قوم ارایتم ان کنت علی ینة من ربی و اتانی رحمة من عنده فعمیت علیکم ائمز مکموها و ائتم لها کارهون" [هود: ۲۸]؛ گفت: ای قوم من! فکر می کنید اگر از طرف پروردگارم حاجتی روشن داشته باشم و مرا از جانب خود رحمتی بخشیده - که بر شما پوشیده است - مگر قرار است شما را در حالی که از آن بدتان می آید به پذیرشش وادار کنیم؟

مگر می خواهیم شما را با زور در مسیر هدایت قرار بدهیم؟ نه به هیچ وجه! شما آزادی هر نوع زندگی را (مشروط به اینکه به آزادی و زندگی دیگران زیان نرسانید) برای خود انتخاب کنید.

خداوند مردم را بر ادیان گوناگون آفریده است. بر این اساس تفاهم و زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان با یکدیگر ضرورتی حیاتی است؛ نباید هیچ کس را به دست برداشتن از دین خود و گردن نهادن به دینی دیگر اجبار کرد؛ زیرا که خداوند می فرماید: "لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم" [بقره: ۲۵۶]؛ در قبول و یا رد دین هیچ اجباری نیست، و راه از بیراهه بخوبی معلوم شده است؛ پس هر کس به طاغوت (معبودان باطل) کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده است، و خداوند شنوا (و) دانا است.

به همین خاطر باید با پیروان ادیان مخالف از در تسامح وارد گردید، و اجبارشان به پیروی از دین اسلام به هیچ وجه روا نیست. همچنین به هیچ کس اجازه نمی دهیم ما را به دست برداشتن از دین خود ناچار نماید و از اطاعت و عبادت خداوند خویش باز دارد، و هیچ کس را حق دخالت در دین دیگران نیست. این تعدد و تکثر گرایی دینی از همان دوران وجود مسلمانان در مکه و پس از آن در مدینه مورد احترام بوده است.

در یکی از سوره های قرآن هم بر ضرورت افتخار و التزام به دین خود، و هم لزوم احترام کامل به پیروان دین های دیگر تأکید شده است؛ گاهی عده ای گمان می برند که این دو با هم در تضادند.

سوره "کافرون" تنها سوره ای است که خداوند با عنوان (ای کافران!) غیر مسلمانان را مورد خطاب قرار می دهد، زیرا که غالباً آنها را با عناوینی مانند: "ای مردم!"، "ای بندگانم!"، "ای فرزندان آدم!" مورد خطاب قرار داده است. اما در سوره کافرون می فرماید: "قل یا ایها الکافرون * لا أعبد ما تعبدون * و لا ائتم عابدون ما أعبد * و لا أنا عابد ما عبدتم * و لا ائتم عابدون ما أعبد * لکم دینکم و لی دین"؛ بگو: ای کافران! نمی پرستم آنچه را شما می پرستید. و نه شما می پرستید آنچه را (من) می پرستم. و نه من پرستش خواهم کرد آنچه را شما می پرستید. و نه شما پرستش خواهید کرد آنچه را من می پرستم.

خداوند فراراهش نهاده، به زندگی مسالمت آمیز و تسامح بی نظیر با مخالفان و پیروان دیگر ادیان و اداری شده است.

۱- وجود قانون اختلاف:

یکی از آن مفاهیم و ارزش های بنیادین این است که اسلام به پیروانش آموخته که وجود اختلاف، برخاسته از خواست و مشیت الهی است: "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ" [تغابن: ۲]؛ اوست که شما را آفرید، آنگاه گروهی از شما کافر و گروهی مؤمن اند. و خداوند به آنچه می کنید بیناست. خداوند بدین گونه انسان ها را آفریده است و خواست او چنین بوده است.

"وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ" [هود: ۱۸۸]؛ و اگر پروردگار تو می خواست قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می داد در حالی که پیوسته در اختلافند.

از آنجا که این واقعیت بر اساس اراده و مشیت الهی است و اراده و مشیت او مدام از جهت حکمت است، به هیچ وجه معقول و روا نیست که ما علیه اراده الهی قیام کنیم. زیرا اراده خداوند است که تحقق می یابد و غلبه پیدامی کند و هر چه را که او بخواهد می شود، و هر چه را که نخواهد، وجود پیدانمی کند و رخ نمی دهد. بر این اساس انسان مسلمان خیالش آسوده می شود که چنین چیزی برخاسته از خواست خداوند است و اوست که همه چیز را به بهترین و مناسب ترین صورت و روش آفریده است.

۲- تنها خداوند بازخواست کننده است:

موضوع دوم این است، زمانی که مردم اختلاف پیدا نمودند، عده ای ایمان آوردند و راه هدایت و اصلاح را در پیش گرفتند و گروهی راه کفر و گمراهی و فسق و فجور را برای خود برگزیدند، غالباً محاسبه و مجازاتشان در این دنیا صورت نمی گیرد؛ زیرا که جهان دیگری برای پاداش راه یافتگان و مجازات گمراهان هست و تنها تصمیم گیرنده درباره چگونگی آن پاداش و مجازات ها خداوند است و بس. این حقیقتی است که به ما آرامش می بخشد؛ زیرا که پاداش و مجازات در اختیار خداوند دادگری است که به هیچکس ستمی را روا نمی دارد: "وَإِن جَادَلوك فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ * اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ" [حج: ۶۸-۶۹]؛ و اگر با تو مجادله کردند، بگو خداوند به آنچه می کنید دانتر است. خداوند روز قیامت در مورد آنچه با یکدیگر در آن اختلاف می کردید داوری خواهد کرد.

"فَلذَلِكَ فَادَعُ وَاستقم كما أمرت و لا تتبع أهواءهم و قل أمنت بما أنزل الله من كتاب و أمرت لأعدل بينكم الله ربنا و ربكم لنا أعمالنا و لكم أعمالكم لا حجة بيننا و بينكم يجمع بيننا و اليه المصير" [شوری: ۱۵]؛ پس به سوی این دین دعوت کن و فرابخوان و همان گونه که فرمان یافته ای (در این مسیر) ایستادگی کن. و از خواسته های آنان پیروی مکن. و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آورده ام. و فرمان یافته ام تا بین شما به عدالت رفتار کنم. خداوند پروردگار ما و پروردگار شماست.

غیرمسلمانان را به مسلمان شدن مجبور ننموده اند، چنانکه برخی از مستشرقین غربی از جمله توماس آرنولد به این امر اعتراف دارند. توماس آرنولد در کتابش "دعوت به اسلام" می گوید: "در تاریخ اسلام به هیچ وجه نمی یابیم که مسلمانان دیگران را به زور مسلمان کرده باشند."

پیروان دیگر ادیان در میان مسلمانان به عنوان "اهل ذمه" (=شهروند مورد حمایت) زندگی می کردند. از تمامی حقوق شهروندی همچون مسلمانان برخوردار بودند. معابد و لباس ها و شمایل مخصوص به خود را داشتند، و هیچ کس آنان را مجبور نمی نمود که آنها را کنار بگذارند. حتی گفته می شود که به آنان توصیه می شد که از لباس و فرهنگ خود پاسداری نمایند. اگر چنین توصیه ای هم در کار نبوده باشد مادامی که حق داشته اند از دین و شعایر خود پیروی کنند، پاسداری از لباس و فرهنگ جزو همان آزادی هایشان بوده است. یکی از مسائل حایز اهمیت در میدان تسامح و تحمل پذیری مسلمانان نسبت به پیروان دیگر ادیان این است که آنان به ترک امور مباح در دین خود به خاطر رعایت حال و دلخوشی مسلمانان ناچار نمی شوند. آنان به هیچ وجه برای خودداری از خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب تحت فشار قرار نمی گرفتند، بلکه به آنان در ممالک اسلامی اجازه نوشیدن شراب داده می شد. آنان اقدام به پرورش خوک می نمودند و از گوشت آن استفاده می کردند، زیرا آن را در دین خود روا و مباح می دانستند. تا جایی که امام ابوحنیفه و شاگردانش بر این باور بودند که اگر مسلمانی خمره شراب غیرمسلمانی را بشکند و شرابش را بریزد، تاوان آن را باید پردازد! شرابی که در باور مسلمانان "أم الخبایث" (=مادر و منشاء پلیدها) و نوشیدن آن عملی شیطنانی و حرام است! تسامح واقعی یعنی همین. کثرت گرایی دینی به تسامح نیازمند است. اما در اینجا این پرسش مطرح می شود: انسانی که دین خود را عین حق و حقیقت می داند و دین دیگران را باطل به شمار می آورد و در قرآن می خواند که "ان الدین عند الله الاسلام" [آل عمران: ۱۹]؛ بی گمان دین مورد نظر خداوند، اسلام است. "و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه" [آل عمران: ۸۵]؛ هر کس دینی جز اسلام بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی شود. در این صورت چنان انسانی با چنین باورهایی چگونه می تواند با پیروان دیگر ادیان از در تسامح وارد شود؟ این موضوع نیازمند بیشتر شکافته شدن است، زیرا که بسیاری در ارتباط با آن دچار اشتباه شده اند.

مفاهیمی در جهت تقویت روح تسامح

یکی از مظاهر بدیع باورها و ارزش های اسلامی این است که انسان مسلمان علی رغم افتخار به مسلمان بودن خود، بر پایه این فرموده خداوند "و من أحسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین" [فصلت: ۲۳] (و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من (در برابر خدا) از تسلیم شدگانم)؛ و بر اساس باورها و اندیشه هایی که دین خالص

اعمال ما، مارا و اعمال شما، شماراست. میان ما و شما گفت و گویی نیست. خداوند ما و شما را (در روز قیامت) گرد می آورد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

“ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئين و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة ان الله علی کل شیء شهید” [حج: ۱۷]؛ براستی خداوند در میان مؤمنان و یهودیان و صابئین (ستاره پرستان) و مسیحیان و مجوس (آتش پرستان) و مشرکان، در روز قیامت داوری خواهد کرد. همانا خداوند بر همه چیز آگاه است.

۳- احترام به حقوق بشر:

موضوع سوم این است که اسلام برای انسان از جهت انسان و آدم بودنش احترام قایل است و او را مکرم و محترم می شمارد: “و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضّلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً” [اسراء: ۷۰]؛ براستی که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] سوار کردیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خویش چنانکه باید برتری دادیم.

پروردگار نعمت های پیدا و پنهانش را به انسان ارزانی داشته و او را جانشین خویش در زمین گردانیده است. اسلام انسان را خلاصه و عصاره هستی می داند و بدون توجه به رنگ و نژاد و زبان و زشتی و زیبایی صورت او را محترم و مکرم به شمار می آورد.

انسان در پیشگاه پروردگار بدون توجه به دین، قبیله، جامعه و جایگاه اجتماعیش محترم است. امام بخاری و امام مسلم در دو کتاب صحیح خود روایت می کنند که “روزی عده ای جنازه ای را حمل می کردند، وقتی به نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و سلم رسیدند ایشان از جای خویش برخاستند؛ چند نفر از اصحاب که در خدمت ایشان بودند، عرض کردند: یا رسول الله! آن شخص فوت شده یک یهودی بود، چگونه به احترام او از جای خویش برخاستید؟! رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: مگر جنازه انسانی نبود؟!...”^(۴)

به آن اخلاق و آن پاسخ بدیع خوب فکر کنید! و بدانید که نفس انسان بودن از نگاه اسلام محترم و مورد حمایت است. خداوند متعال می فرماید: “انّه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً” [مائده: ۳۲]؛ هر کس انسان دیگری را جز (در مقام قصاص) قتل نفس یا (جز به سبب) فسادی (که) در زمین (مرتکب شده باشد) بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است. این مطلب پرده تعصب را از روی چشم انسان اهل ایمان برمی دارد و روح تسامح را در او تقویت و افق نگاهش را گسترش می بخشد.

۴- رعایت عدالت و انصاف با همگان:

عامل چهارم این است که اسلام به مراعات عدالت و دادگری با تمامی مردم با دوستان و دشمنان، دور و نزدیک، مسلمان و کافر،

اهل صلح و جنگ طلب اکیداً دستور می دهد. این چیزی است که انسان مسلمان باید آن را مراعات نماید. زیرا که خداوند می فرماید: “یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو الوالدین و الاقربین” [نساء: ۱۳۵]؛ ای مؤمنان، متعهد انصاف و دادگری، و اظهارکنندگان حق برای خدا باشید، و اگر چه به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد.

در آیه دیگری می فرماید: “یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شأن قوم علی اّلا تعدلوا عدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون” [مائده: ۸]؛ ای مؤمنان، متعهد حق الله باشید، [و] گواهان به عدل باشید. و دشمنی قومی شما را بر آن ندارد که به عدالت رفتار نکنید، به عدالت رفتار کنید که آن به تقوان نزدیکتر است و از خدا پروا بدارید، که خدا به آنچه می کنید آگاه است.

یعنی خشم و کینه تان از کسی یا گروه و قومی شما را به زیر پا نهادن عدالت و ادا نکند.

زمانی که یهودیان به روال و عادت همیشگی خود خواستند به حضرت عبدالله بن رواحه رشوه بدهند تا میزان محصول خرماي آنها را کمتر گزارش کند، در عکس العملی خشم آلود نسبت به این پیشنهاد به آنها گفت: ای دین ستیزان! به خدا سوگند شما را از میمون و خوک بدتر می دانم و رسول خدا را از خویشان بیشتر دوست دارم، اما حاضر نیستم یک ذره به شما ستم کنم و حقتان را ضایع نمایم. یهودیان گفتند: این همان عدالتی است که آسمان ها و زمین بر پایه آن استوار و پایداراند.^(۴)

اصل مراعات عدالت با تمامی مردم بسیار مهم و سرنوشت ساز است. این گونه اسلام روح تسامح با مخالفان را در دل اهل ایمان استوار می نماید و بر این اساس انسان مسلمان به راحتی می تواند با پیروان دیگر ادیان و مخالفان زندگی کند و بر پایه دادگری و مهربانی رفتار نماید و به این باور برسد که زمین خدا از آن همه است و گنجایش همگان را دارد.

تعدد فرهنگ ها

لازمه وجود تعدد ادیان، اعتراف به وجود تعدد فرهنگ هاست؛ زیرا مادامی که جوامع بشری از ادیان مختلفی پیروی می نمایند، به تبع آن فرهنگ ها نیز متعدد خواهند بود.

پاره ای از مسائل فرهنگی با نگاه به زندگی، نوع ارزش ها، عادات و تقالید مردم در ارتباط است. مردم جوامع مختلف در تمامی موارد فوق با هم متفق نیستند؛ در شیوه لباس پوشیدن، خورد و خوراک، نوع خانه و زندگی و منش و روش با یکدیگر تفاوت دارند، و هر یک گونه خاصی از زندگی را برای خود برگزیده است. گروهی از مردم چیزی را می خورند که گروهی دیگر آن را بسیار بدمزه و تهوع آور می دانند.

جمعی به گونه خاصی خانه هایشان را می سازند و جمعی دیگر به صورتی دیگر. عده ای با زبانی سخن می گویند و می نویسند و عده ای دیگر با زبانی دیگر سخن می گویند و به روش های خاص خود آن را می نویسند. عده ای از چپ به راست و عده ای دیگر از راست به چپ

گروه‌های سیاسی اجازه حضور و فعالیت بدهند، و در ارتباط با نظام دموکراسی مدام از این موضوع دم می‌زنند و می‌گویند این سیستم دموکراسی است که به تعدد احزاب و کثرت‌گرایی و آزادی‌های سیاسی احترام می‌نهد.

اما این حقیقتی است که اسلام قرن‌ها پیش پیام آور آن بوده و در علم و عمل این گونه تعدد و آزادی‌های سیاسی را پاس داشته است، و به مردم اجازه داده دیدگاه‌های سیاسی خود را اظهار نمایند و با رهبران سیاسی مخالفت کنند و از ایشان انتقاد کنند.

انتقاد افراد از حکام

این موضوع بنیادین که از نگاه اسلام اصیل شکل‌گیری حکومت‌ها ناشی از اراده و خواست و انتخاب مردم است و آنان می‌توانند و حق دارند مسئولین حکومت را در فرایندی آزادانه تغییر دهند و حکومت‌ها در چارچوب سه اصل "شورا و انتخاب، عدالت و دادگری و اهلیت و شایستگی" باید در خدمت به مردم و حفظ مصالح آنها عمل کنند بارها بیان کرده‌ایم و در سخنرانی‌ها و کتاب‌های بسیاری از جمله کتاب "فقه سیاسی" آن را به تفصیل مورد بررسی قرار داده‌ام و حقیقت جویان را به مطالعه آنها فرا می‌خوانم. اما در اینجا تنها به چند نمونه از آزادی‌های سیاسی اشاره می‌کنم:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه نخستین خلیفه منتخب مسلمانان در سخنرانی پس از انتخابش فرمودند: "اگر درست عمل کردم و در ادای وظیفه‌ام موفق بودم، کمکم نمایید، و اگر بد عمل کردم مرا به راه درست راهنمایی کنید. مادامی که از خداوند اطاعت می‌کنم، از من اطاعت کنید. چنانکه او را نافرمانی نمودم، به هیچ وجه لازم نیست از من پیروی کنید."

خلیفه منتخب دوم حضرت عمر فاروق رضی الله عنه می‌فرماید: "هر یک از شما کجروی از من دید، به راه راستم راهنمایی کند." یکی از حاضران برخاست و گفت: ای پسر خطاب! به خدا سوگند اگر دچار انحراف شوی با شمشیرهایمان سر راحت خواهیم آورد! عمر رهبر مسلمانان گفت: این آدم تروریست و خرابکار را بازداشت کنید و در سیاه‌چالش ببندید و تحقیق کنید و بدانید دست‌های پشت پرده این تهدید کجاست؟ و به چه کسی پشت گرم است. به هیچ وجه با او اینگونه رفتار نکرد. بلکه گفت: "خداوند را سپاسگزارم که در میان مسلمانان کسانی هستند که کجروی عمر را با لبه شمشیر اصلاح می‌کنند."

انتقاد احزاب از حکام

حزب و جماعت خوارج با خلیفه منتخب چهارم - حضرت علی رضی الله عنه - مخالفت می‌کردند؛ آنان افرادی پراکنده و معترض نبودند، بلکه در واقع حزبی برخوردار از اندیشه‌ها، باورها و برداشت‌های خاص به خود و حزبی سازمان‌یافته و مسلح و قوی بودند. پیشتر با خلیفه و دولت حضرت علی به جنگ برخاسته و شکست خورده بودند. آنان در مورد تکفیر کسانی که مرتکب گناهان

می‌نویسند. جوامع بشری در این گونه مسائل با یکدیگر تفاوت دارند.

اسلام وجود اینگونه تفاوت‌ها در فرهنگ مردم را پاس می‌دارد و تحمل تمامی آنها را دارد. در جامعه اسلامی و در تاریخ تمدن اسلامی مردمانی از تمامی فرهنگ‌ها وجود داشته‌اند. اسلام نوع خاصی از خوراک و لباس را به آنان تحمیل نمی‌کند. شما آزادی‌هر گونه میل دارید، غذا بخورید، و هر چیزی را که دوست دارید بپوشید. هیچگاه فرهنگ و نوع خاصی از زندگی را به پیروان دیگر ادیان تحمیل ننموده و برای هم‌رنگ نمودنشان با مسلمانان تلاشی را صورت نداده است؛ زیرا که از نظر اسلام مردم در پایبندی به فرهنگ‌ها، عرف و عادات خود آزادند و مسلمانان حق ندارند در اینگونه امور آنان دخالت کنند.

نقش تنوع فرهنگی در تسریع روند پیشرفت و تمدن

ادیان و فرهنگ‌های مختلف در تسریع روند تمدن اسلامی و تقویت آن مشارکت داشته‌اند، و در عین اینکه هر یک در زندگی دارای بینش و روش خاص به خود بوده‌اند، در بخشی و گوشه‌ای نقشی را در تقویت تمدن اسلامی بر عهده گرفته‌اند. این حقیقت حاصل تنوع است و تنوع عاملی تأثیرگذار بر روند پیشرفت تمدن‌هاست. زیرا که تمدن یک شکل و یکرنگ و تک‌بعدی تمدنی ضعیف، راکد و فقیر خواهد بود. تمدن غنی و پیشرو تمدنی است که از همه فرهنگ‌ها بهره‌مند شود و از استعدادها و امکانات همگان استفاده کند.

از طرف دیگر تنوع پدیده‌ای جاری و ساری در نظام هستی است. خداوند می‌فرماید: "ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فاخرجنا به ثمرات مختلفاً ألوانها و من الجبال جدد بيض و حمر مختلف ألوانها و غرائب سود* و من الناس و الدواب و الأنعام مختلف ألوانه كذلك أنما يخشى الله من عباده العلماء أن الله عزيز غفور" [فاطر: ۲۷-۲۸]؛ آیا ندیده‌ای که خداوند از آسمان آبی را فرود آورد، آنگاه از آن (آب) فراورده‌هایی به رنگهای گوناگون برآوردیم. و از برخی کوهها راهها (ورگه‌ها)ی سپید و گلگون به رنگهای مختلف و سیاه پر رنگ (آفریدیم) و (نیز) از مردمان و جانوران و چارپایان که همچنان رنگهایشان گوناگون است (پدید آوردیم). جز این نیست که از خداوند، بندگان عالمش بیم دارند. بی‌گمان خداوند غالب آمرزنده است.

از نظر این آیه، عالمان و دانشمندان آنانی هستند که با اسرار هستی، اختلاف رنگ‌ها و پدیده‌ها و آفریده‌ها آشنايند؛ این گونه زندگی شکوفا می‌شود و پر بار می‌گردد. ما به دنبال تحمیل نوع خاصی از زندگی بر دیگران نیستیم و نمی‌خواهیم دیگران را از میدان به در نماییم؛ این یعنی احترام به تعدد فرهنگ‌ها.

کثرت‌گرایی سیاسی و حزبی

در علوم و اندیشه سیاسی از کثرت‌گرایی حزبی و سیاسی نیز سخن به میان آمده است. گفته می‌شود که لازم است دولت‌ها به احزاب و

کبیره می شدند و در مخالفت با حکام، دارای دیدگاه خاصی بودند.

تنها زمانی حضرت علی رضی الله عنه خواست با ایشان به رویارویی بپردازد که آنان پیشتر دست به اسلحه بردند. اما پیش از آن عبدالله بن عباس را برای گفت و گو با آنان فرستاده بود، تا با منطق قرآنی و باورهای اسلامی با ایشان بحث و گفت و گو و مجادله کند. ابن عباس در مباحثه با آنان بسیار موفق عمل کرد، بر آنان غلبه نمود و چندین هزار نفر از آنان در باورها و موضعگیری های خود تجدیدنظر کردند و تعدادی نیز همچنان بر عقاید خود اصرار می ورزیدند. آنان به حضرت علی می گفتند: وقتی خداوند می فرماید: "ان الحكم الا لله" (حکم و داوری تنها از آن خداست.)؛ چرا در مورد دین خداوند داوری را به دیگران سپردی؟ تو با این کار از دایره اصول و مبانی شریعت خارج شده ای! حضرت علی در پاسخ به آنان فرمود: "کلمة حق يراد بها الباطل" (سخنی درستی که از آن برداشت نادرست می شود.)؛ یعنی درست است که حکم و قانونگذاری اولیه و اساسی از آن خداوند است، اما این بدین معنا نیست که انسان ها در ارتباط با موارد نزاع و اختلاف میان خود، دیگران را حکم و داور نکنند؛ زیرا خداوند در ارتباط با اختلاف و نزاع های بسیار کم اهمیت تر از نزاع های سیاسی - مانند اختلاف های خانوادگی - به تعیین حکم و داور قرار دادن نزدیکان فرمان داده است: "و ان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من اهله و حكما من اهلها ان يريدا اصلاحا يوفق الله بينهما ان الله كان عليما خبيراً" [نساء: ۳۵]؛ و اگر از اختلاف میان آن دو (باخبر شدید و از جدایی آنها) بیم دارید، پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید، اگر (داوران) خواهان اصلاح باشند، خدا میان آن دو سازگاری برقرار خواهد کرد. بی گمان خداوند دانای آگاه است.

و درباره شکار در حالت احرام حج می فرماید: "يا أيها الذين آمنوا لا تقتلوا الصيد و أتمم حرم و من قتله متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هدياً بالغ الكعبة" [مائده: ۹۵]؛ ای مؤمنان، در حال احرام شکار را مکشید و هر کس از شما عمد (و آگاهی) آن را بکشد، جزایی مانند آنچه کشته است از چهارپایان (بر او) واجب است، که به (همانند بودن) آن، دو دادگر از میان شما حکم می کنند، (در حالی که باید) قربانی ای رسیده به کعبه باشد.

حضرت علی رضی الله عنه سپس خطاب به سران حزب خوارج فرمود: شما بر ما سه حق دارید: ۱- شما را از اقامه نماز در مساجد منع نمی کنیم؛ ۲- اگر در کنار ما علیه دشمنان خارجی مقابله کنید، شما را از سهم غنیمت محروم نمی کنیم؛ ۳- تا زمانی که شمشیرهایتان در نیام است و علیه ما دست به اسلحه نبرده اید، علیه شما دست به اسلحه نخواهیم برد.^(۵)

چه تسامح و آزادمشی ای فراتر از این؟ به گروه و حزبی مسلح که با پیشوای مسلمانان جنگیده اند و صدها مسلمان را به شهادت رسانیده اند، اما حضرت علی آنان را به جرم محاربه با خدا و پیامبر و زیر پا نهادن مصالح درجه اول نظام، اعدام و قتل عام نکرد، و تنها به ایشان فرمود: اگر علیه ما دست به اسلحه نبرید، ما هم کاری به

کارتان نداریم.

تسامح ما و ادعاهای دیگران

این توضیح و بیانی گذرا بود در ارتباط با اصول و قواعد کثرت گرایی و آزادی های سیاسی در اسلام و دیدگاه آن درباره تمامی گونه های تعدد و کثرت گرایی.

اسلام به مسلمانان می آموزد که میدان زندگی گنجایش مخالفان را نیز دارد، و باید این بینش و روش را در میان مردم تقویت نمود که تحمل یکدیگر را داشته باشند و در ارتباط با اندیشه ها و باورهای مخالفان و رنگ و نژاد و زبان و فرهنگ دیگران سعه صدر داشته باشند.

باید مردم را بر اساس این حقیقت تربیت و توجیه نمود.

در این ارتباط از باور و عملکرد اروپاییانی که سنگ دموکراسی و آزادی خواهی را بر سینه می زنند، در شگفتم که چگونه بر شهروندان مهاجر برای دست برداشتن از هویت دینی خویش فشار می آورند و آزادی دینی آنان را زیر پای می گذارند، و به بهانه حاکمیت اکثریت، قوانین و مقرراتی ظالمانه را می خواهند بر آنان تحمیل نمایند. این درست همان اصطلاح "دیکتاتوری اکثریت" است که دیدگاه خود را بر اقلیت تحمیل می کند و با بهره گیری از زور به دنبال محو و نابودی هویت دینی و فرهنگی آنهاست.

اسلام در میدان تقویت و گسترش احترام به تعدد دینی، سیاسی و همه گونه های دیگر کثرت گرایی در مقایسه با غربی ها تاریخ بسیار پر بارتر و درخشان تری دارد. پیروان تمامی ادیان در جوامع اسلامی دارای زندگی مسالمت آمیزی بوده و در کمال صفا و صمیمیت می زیسته اند، و در بسیاری از موارد مساجد مسلمانان و کلیساهای مسیحیان در کنار یکدیگر ساخته شده و می شوند و در ممالک اسلامی همچنان پیروان ادیان در کمال دوستی و برادری زندگی می کنند. دین متسامح (و دموکرات) یعنی این، دینی برخوردار از افق های گسترده که در سایه آن هر روان همه ادیان و مذاهب و پیروان مکاتب و احزاب با کمال آزادی و احترام می توانند در روند رشد و توسعه جوامع بشری به نقش و مسئولیت خویش عمل نمایند. ■



پس نوشتها:

- ۱) رواه احمد و الطبرانی و البيهقي.
- ۲) رواه الترمذی و ابن ماجه و ابو داود و النسائي.
- ۳) متفق عليه، بخاری در کتاب الجنائز با شماره ۱۳۱۲، و مسلم نیز در کتاب الجنائز با شماره ۹۶۱ آن را روایت کرده اند.
- ۴) ابن حبان در صحیح و بیهقی در سنن کبری آن را از ابن عمر روایت کرده اند.
- ۵) بیهقی در سنن کبری و مسلم در مبحث زکات آن را نقل نموده اند.